

۲۳ اوت سال ۱۹۳۹ پیمان عدم تجاوز میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان

نویسنده: ماریو سوزا

مترجم: پیام پرتوی

<http://www.mariosousa.se/lckeangreppsavtal.html>

بیش از ۶۰ سال پیش پیمان نامه عدم تجاوز میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نوشته شد. در خلال جنگ سرد بمنظور بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی، با متحد جلوه دادن کشور با آلمان نازی، از این قرارداد بهره برداری شد. کارزار بد نام نمودن در حال حاضر با تمام قدرت ادامه دارد اگر چه اتحاد جماهیر شوروی دیگر وجود ندارد. هدف در حال حاضر مانند آنزمان مبارزه با همدردی با کمونیسم و حمایت از سرمایه داری است. بهمین دلیل ارائه توضیحی به مردم سوئد (و ایرانیان - مترجم) در مورد وقایعی که در زمان امضای این قرار داد روی داد از اهمیت بسیاری برخوردار است.

اروپا ۱۹۳۹

شرایط سیاسی در سال ۱۹۳۹ با تشنجات سیاسی و نظامی برانگیخته شده توسط حملات و فتوحات کشورهای فاشیستی در خلال دهه های ۱۹۳۰ مشخص میشود. در اکتبر ۱۹۳۵ ایتالیای فاشیستی (اتیوپی) آبنین را مورد تهاجم و آنجا را در سال ۱۹۳۶ پس از قتل عام بزرگ مردم اشغال نمود. در اسپانیا در همان سال فاشیستها جنگ داخلی دهشتناکی را آغاز نمودند، جنگی که دو سال بعد میخواست با کمک ایتالیا و آلمان به سود فاشیستها به پیروزی برسد. در سال ۱۹۳۶ آلمان نازی با ژاپن در پیمانی ضد کمینترن بر علیه اتحاد جماهیر شوروی همراه شد، پیمانی که ایتالیا هم به آن پیوست. در مارس ۱۹۳۸ آلمان نازی اطریش را به این بهانه که در آنجا وقوع کودتای دولتی کمونیستی قریب الوقوع بود، اشغال نمود.

خیانت فرانسه به چکسلواکی

چکسلواکی قربانی بعدی آلمان نازی شد. در می ۱۹۳۸ هیتلر نیروهای نظامی آلمان را در مرز چکسلواکی متمرکز نمود و منطقه ای را مطالبه نمود که مردم آلمان در آن زندگی میکردند. در این منطقه، سودت کلیه استحکامات چکسلواکی و دیگر تاسیسات دفاعی بر علیه غرب، آلمان نازی، وجود داشت. از دست دادن سودت میتوانست به معنای هموار نمودن راه برای یورش آلمان باشد. اتحاد جماهیر شوروی که پیمان صلحی با چکسلواکی داشت ۴۰ لشکر نظامی را در مرز غربی خود بسیج نموده بود و فرانسه را که با چکسلواکی پیمانی نظامی داشت به حمایت از چکسلواکی ترغیب مینمود. اما فرانسه به متحد خود خیانت کرد. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ در مونیخ، فرانسه و انگلیس پیمانی را با آلمان نازی به امضاء رساندند که بر اساس آن آلمان اجازه

داشت منطقه سودت را به تصرف خود درآورد. چند روز بعد نازیها سودت را به اشغال خود درآوردند. (مدت کوتاهی پس از آن لهستان و مجارستان، که در آنجا دست راستیها قدرت را در دست داشتند، بخشی از چکسلواکی در Teschen و اسلواکی را اشغال نمودند.)

"صلح در زمان ما"؟

نخست وزیر انگلیس، چمبرلین، سخنرانی مشهور «صلح در زمان ما» را در زمان ورود خود به انگلستان ایراد نمود، سخنرانی که هدفش تضمین صلح در اروپا در خلال یک آینده قابل پیش بینی بود. دولت چکسلواکی اگر چه برای دفاع مشترک بر علیه طرحهای تهاجمی آلمان پیمان نامه ای نظامی با فرانسه داشت، اما هرگز در مورد تقسیم و آینده کشور از او سوال و یا به مذاکرات مونیخ دعوت نشد. در مذاکرات مونیخ اتاق انتظار خارج از سالنهای مذاکرات نزدیکترین محلی بود که نماینده گان دولت چکسلواکی توانستند خود را به آن نزدیک کنند. در آنجا به آنها اجازه داده شد که در انتظار تصمیم خیانتکارانه انگلیس و فرانسه بنشینند. اتحاد جماهیر شوروی نیز که پیمان نامه ای نظامی با فرانسه و انگلستان داشت و یکی از بزرگترین قدرتهای نظامی در اروپا محسوب میشد به مونیخ دعوت نشد. و این به دلیل اینکه اتحاد جماهیر شوروی بمنظور متوقف نمودن سیاستهای جنگ طلبانه هیتلر خواهان جبهه ای ضد فاشیستی بود. و این دقیقاً بر خلاف چاپلوسیهای دمکراسیهای غربی برای هیتلر بود.

پیمان عدم تجاوز انگلیس - آلمان

یک روز پس از توافقنامه مونیخ، ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸، آلمان و انگلیس در اعلامیه ای مشترک اعلام نمودند که هرگز بر علیه یکدیگر نزنند. فرانسه هم همان سیاست را در دسامبر ۱۹۳۸ اتخاذ نمود.

معاهده صلح انگلیس و فرانسه با هیتلر اتحاد جماهیر شوروی را بعنوان تنها مدافع مبارزه ضد فاشیستی و مخالف نظامی در مقابل هیتلر تنها گذاشت. اما علیرغم قرار صلح مونیخ، جنگ براه افتاد. هدف از ابتدا متوقف نمودن توسعه آلمان نازی در سودت نبود. آلمان نازی در ۱۵ مارس ۱۹۳۹ توافقنامه مونیخ را نقض کرد، چکسلواکی را تصرف، پایتخت، پراگ، را اشغال و کشور را به دو قسمت تابع آلمان تقسیم نمود. چکسلواکی دیگر وجود نداشت. یک هفته بعد آلمان منطقه کلایپدا را (ممل) در لتوانی اشغال و درخواست منطقه ای جدیدی را مطرح نمود، اینبار از لهستان. نازیها محلی موسوم به "کریدور لهستان"، منطقه ای میان پروس و بقیه آلمان، تنها راه خروجی لهستان بطرف دریا، را مطالبه نمودند.

بسوی اتحاد جماهیر شوروی

سفر جنگی آلمان نازی بسوی شرق و اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. هیتلر از قبل تصمیم گرفته بود. هدف آلمان در آنجا اشغال مناطق جدید بود. اما میان هیتلر و اتحاد جماهیر شوروی لهستانی قرار گرفته بود که با فرانسه و انگلیس یک قرار داد دفاعی داشت. خطر یک مناقشه گسترده، با دخالت بسیاری از قدرتهای نظامی، بسیار عظیم بود. شرایط سیاسی در غرب پس از خیانت مونیخ به چکسلواکی تغییر کرد و اگر

لهستان مورد تجاوز آلمانیها قرار میگرفت سیاستمداران برجسته در فرانسه و انگلیس جهت از دست ندادن حمایت مردم ناخواسته باید دخالت مینمودند. از جانی دیگر اگر فرانسه و انگلیس شرایطی را فراهم میاوردند که در آن اتحاد جماهیر شوروی به عنوان تنها حامی لهستان با آلمان نازی وارد جنگ میشد، سیاستمداران قدرتهای غربی به این امکان دست میافتند که با اشاره به توافقنامه میان "دو کشور غیردمکراتیک" خود را از شر انتقادات رها سازند.

این آن روشی بود که دولتهای فرانسه و انگلیس میخواستند از آن در جهت متقاعد نمودن آلمان نازی برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی بهره برداری نمایند. شرایط نظامی در مرز شرقی اتحاد جماهیر شوروی نیز بسیار متشنج بود. در اوایل سال ۱۹۳۱ امپریالیسم ژاپن منچوری در شمال چین را مورد حمله قرار داد بود، منطقه ای که آنها آنرا، همانند کره که پس از ۱۹۱۰ به یکی از مستعمرات خود مبدل نموده بودند، به یکی از مستعمرات خود مبدل نمودند. منچوری به عنوان آغازی برای ادامه تجاوزاتی جدید بر علیه چین مورد بهره برداری قرار گرفت. در تابستان ۱۹۳۷ ژاپن با لشگری بالغ بر صد هزار نفر به شانگهای یورش برد و چین شمالی را از ناحیه منچوری مورد تجاوز قرار داد. اکنون تهدیدات امپریالیسم ژاپن خود را متوجه ولادی وستوک، سواحل دریای آرام واقع در اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری مغولستان که با اتحاد جماهیر شوروی پیمان اتحادی داشت، نموده بود. در می ۱۹۳۰ ژاپن مغولستان را در کنار رود Chalchin-Gol مورد تجاوز قرار داد. اتحاد جماهیر شوروی به کمک مغولستان آمد. پس از چهار ماه جنگ شدید ارتش آلمان، در پایان ماه اوت، کاملاً شکست خورد و با تحمل زیانهای سنگین ناگزیر به عقب نشینی شد.

پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی در مورد ایجاد یک سیستم امنیتی بر علیه آلمان نازی

اتحاد جماهیر شوروی در خلال دهه های ۱۹۳۰ جهت متقاعد نمودن همه مخالفان فاشیسم و نازیسم و برای ایجاد یک سیستم امنیتی جمعی برای متوقف نمودن جنگ مبارزه نمود. دو سال پس از ورود آلمان به پراگ، در ۱۷ آوریل ۱۹۳۹، هنگامیکه واقعیت تلخ به مردم جهان بی معنا بودن توافقنامه ای را که به نازیها و فاشیستها آزادی عمل میداد نشان داده بود، اتحاد جماهیر شوروی یکبار دیگر پیشنهاد مشخصی را در مورد قراردادی سه جانبه، مبنی بر پشتیبانی نظامی دو طرفه بر علیه آلمان، به انگلیس و فرانسه ارائه داد. افکار عمومی در فرانسه و انگلیس از این قرارداد استقبال نمود. در تابستان سال ۱۹۳۹ در نظر سنجیهای انجام شده در فرانسه، در صورت حمله به لهستان، ۷۶ درصد موافق استفاده از نیروهای نظامی بر علیه آلمان بودند و رقمی بالغ بر ۸۱ درصد از جبهه ای متشکل از انگلیس و فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی حمایت مینمودند. در انگلیس این رقم از این هم بالاتر بود، ۸۷ درصد خواهان تشکیل جبهه ای با فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی بودند.

در پایان افکار عمومی در داخل، ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۹، دولتهای فرانسه و انگلیس را ناگزیر به قبول پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی، پیشنهادی مبنی بر انجام مذاکرات در

مورد یک اتحاد نظامی میان کشورها، نمود. در آن زمان دستگاه نظامی آلمان بخش بزرگی از نیروهای خود را در کنار مرز لهستان متمرکز نموده بود و خطر جنگ روزانه افزایش میافت. بر علیه این تحرکات مقامات ارشد نظامی در دولت لهستان اعلام نمودند که کشور قادر به شکست هر نیروی نظامی، چه غرب و چه اتحاد جماهیر شوروی، میباشد. اتحاد جماهیر شوروی لهستان را هرگز مورد تهدید قرار نداده بود، بیانیه مقامات نظامی اشاره به نازیها داشت، هدف آنها نشان دادن این بود که در کدام جبهه قرار داشتند و به بستن قراردادی با هیتلر امیدوار بودند.

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۳۹، یک روز پس از توافق دولتهای فرانسه و انگلیس با انجام مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی، آلمانیها با دولت اتحاد جماهیر شوروی تماس گرفتند و به آنها پیشنهاد بستن قراردادی میان دو کشور را ارائه نمودند. اتحاد جماهیر شوروی به پیشنهاد آلمان پاسخ نداد. در خلال هفته های پس از آن، پیشنهادات جدیدی از جانب آلمان، با شرایطی بهتر برای اتحاد جماهیر شوروی، تکرار شد. از جمله اینکه دولتهای بالکانی بخشی از حوزه نفوذ شوروی میشدند و اینکه هیچ نیروی نظامی در آنجا مستقر نمیشد. پیشینه این بود که در مارس ۱۹۳۹ آلمان شهر بندری کلاپیدا (ممل) در لتوانی را که از جانب اتحاد جماهیر شوروی بعنوان تهدیدی بشمار میامد، اشغال نموده بود.

آغاز مذاکرات

بالاخره در ۱۲ اوت ۱۹۳۹ مذاکرات میان اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و انگلیس، همان روزی که هیئتهای نمایندگی فرانسه و انگلیس به مسکو وارد شدند، آغاز شد. در شرایط حساس جاری آن زمان، زمانیکه خطر جنگ روزانه افزایش میافت، ۱۸ روز طول کشید که مذاکره کننده گان فرانسوی و انگلیسی خود را به مسکو برسانند! روش انتخاب شده توسط قدرتهای غربی جهت تنها رها نمودن اتحاد جماهیر شوروی در جنگ بر علیه آلمان نازی، علیرغم افکار عمومی داخلی، ادامه یافت. در آهنگ تهدید آمیز هیتلر بر علیه لهستان آغاز حمله ای قریب الوقوع قابل فهم بود. تنها راه عملی جهت متوقف نمودن طرحهای جنگ طلبانه هیتلر ایجاد فوری یک جبهه نظامی میان اتحاد جماهیر شوروی، انگلیس و فرانسه بود، و به دنبال آن استقرار نیروی نظامی قدرتمندی از میان این سه کشور در کنار مرزهای آلمان. اما فرانسه و انگلیس عجله ای نداشتند.

بدون اختیار!

در ۱۲ اوت ۱۹۳۹ زمانیکه مذاکرات سه قدرت در مسکو به جریان افتاد نشان داده شد که هیئتهای فرانسوی و انگلیسی توسط سیاستمداران درجه دو رهبری میشدند (مشاور پادشاه انگلیس، آدمیرال دراکس و ژنرال فرانسوی دومنک) و اینکه از جانب دولتهای مربوطه خود برای امضای پیمان نامه ای دفاعی و یا توافقنامه های دیگری با اتحاد جماهیر شوروی اختیاری نداشتند!

این شگفت انگیز بود. آمدن به مسکو بدون داشتن اختیاری جهت تایید یک پیمان نامه نظامی چه معنایی داشت؟ هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی که توسط مارشال ورشیلوف، کمیساریای خلق برای دفاع، رهبری میشد، اختیارات کامل را جهت انجام

مذاکره و امضای معاهده دفاعی با فرانسه و انگلیس از دولت اتحاد جماهیر شوروی دریافت نموده بود. ماموریت هیئت‌های انگلیسی و فرانسوی در عوض این بود که در مورد یک معاهده نظامی "تنها بعنوان یک فرضیه" با اتحاد جماهیر شوروی صحبت کنند. این کاملاً آشکار بود که آنها برای به تاخیر افکندن مذاکرات به مسکو آمده بودند، علاوه بر این تلاش ویژه حکومت‌های غربی بر این امر متمرکز شده بود که هیتلر را متقاعد سازند که به تنهایی به اتحاد جماهیر شوروی حمله کند. به پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی در همان روز هیئت‌های خارجی از دولت‌های خود تقاضای اختیارات جدیدی را درخواست نمودند. پاسخ در این دوران بسیار چشمگیر صلح جهانی، زمانیکه نیروهای نظامی آلمان در حال سازماندهی خود در مرزهای لهستان بودند، سه روز بطول انجامید. در ۱۵ اوت زمانیکه پاسخ آمد نشان داده شد که هیئت‌های فرانسوی و انگلیسی اجازه انجام کاری را از دولت‌های خویش دریافت ننموده بودند.

با همه این احوال در این فاصله مذاکرات ادامه یافت. هیئت نمایندگی شوروی به این مسئله دلبسته بود که بتواند دولت‌های غربی را در مورد جدی بودن شرایط متقاعد نماید و اینکه مقاصد اتحاد جماهیر شوروی در مورد یک معاهده واقعی دفاعی به نفع هر سه طرف بود. اتحاد جماهیر شوروی در خلال مذاکرات در جریان جهت نشان دادن نیت خود در عمل پیشنهادات مشخصی را ارائه داد. این پیشنهادات، در صورتیکه آلمان نازی جنگ تازه ای را در اروپا آغاز مینمود، شامل نیروهای رزمی میشد که اتحاد جماهیر شوروی میتواند با اعزام آنها به جبهه دفاعی یاری رساند. از جانب اتحاد جماهیر شوروی ۱۳۶ لشکر نظامی، ۵۰۰۰ دستگاه توپ سنگین، ۹۰۰۰ تانک و ۵۰۰۰ هواپیمای جنگی در دفاع مشترک از لهستان شرکت مینمودند. در ضمن اتحاد جماهیر شوروی بمنظور همکاری سه نیرو بر علیه آلمان نازی یک طرح جنگی را ارائه نمود. در عوض نماینده گان هیئت اتحاد جماهیر شوروی خواستار دریافت پیشنهادات مشخصی بودند از جانب فرانسه و انگلیس در مورد نیروهای رزمی که میتوانند در جنگ بکار گرفته شوند. آنها همچنین میخواستند که حکومت‌های غربی با متحدان خود، لهستان و رومانی، در مورد عبور امن نیروهای نظامی شوروی از خاک این دو کشور، جهت مواجهه با تجاوزات آلمانیها، به توافق برسند.

تدارکات آلمان بر علیه لهستان

حکومت‌های غربی به پیشنهادات شوروی علاقه ای نشان ندادند. هیچ پیشنهاد مشخصی از جانب انگلیس و فرانسه ارائه نشد، فقط مباحثی وقت گیر در مورد مسائل جزئی، از قبیل اندازه نیروهای نظامی آلمان و محل استقرار آنها، که به امضای هیچ توافقنامه ای نظامی منجر نشد. برای اتحاد جماهیر شوروی زمان با ارزشی به هدر میرفت. در خلال این روزها نیروهای نظامی آلمان در خارج از لهستان خود را برای حمله سازماندهی مینمودند. در عمل جنگ اجتناب ناپذیر و راه برای پیشروی آلمانیها بطرف اتحاد جماهیر شوروی واقعیتی آشکار بود. در این وضعیت دولت اتحاد جماهیر شوروی بر آن شد که مذاکره با آلمان را آغاز نماید. اولین تماس در ۱۲ اوت پس از روشن شدن اینکه هیئت‌های نمایندگی فرانسه و انگلیس در مسکو جهت مذاکره در مورد توافقنامه نظامی با

اتحاد جماهیر شوروی مالک هیچگونه اختیاری نبودند گرفته شد. در آنزمان اتحاد جماهیر شوروی مذاکره با دولت آلمان را در مورد یک قرارداد عدم تجاوز میان دو کشور آغاز نمود. در سال ۱۹۳۸ دولتهای فرانسه و انگلیس قرارداد مشابهی را با آلمان به امضاء رسانده بودند. دولت اتحاد جماهیر شوروی میدانست که جنگ با آلمان اجتناب ناپذیر بود و میخواست که از این زمان با ارزش جهت مجهز نمودن سیستم دفاعی خود بهره برداری نماید. آنها امیدوار بودند که یک قرارداد عدم تجاوز بتواند به کشور مهلتی حیاتی را اهدا نماید. آینده درستی این امر را به اثبات رساند.

پایان مذاکرات سه جانبه

در ۲۲ اوت ۱۹۳۹ در مسکو مذاکرات سه جانبه میان انگلیس، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی مطلقاً پایان یافت. بالاخره به رهبر هیئت فرانسوی، ژنرال Doumenc اختیاری جهت امضای قرار داد نظامی با اتحاد جماهیر شوروی که او آنرا به مارشال وروشیلوف ارائه نمود داده شده بود. به علاقه ناگهانی فرانسه به مذاکرات (و پیشنهاد جدید آلمان در مورد قرارداد عدم تجاوز) باید این حقیقت یاری رسانده باشد که در آنزمان ارتش تجاوزگر امپریالیسم ژاپن در مغولستان توسط ارتش اتحاد جماهیر شوروی و مغولستان در حال نابود شدن بود. سفیر فرانسه ناگزیر به اعتراف شد که طرف انگلیسی هنوز فاقد اختیارات بود. در ضمن قدرتهای غربی هنوز اجازه ورود نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی را به خاک متحدان خود، لهستان و رومانی، برای مقابله با تجاوزات ارتش آلمان دریافت ننموده بودند. این مسائل تعیین کننده بودند. و همین دلایل بود که فرانسه را در پایان ناگزیر به استفاده از عقل و شعور خود نمود. اما بدون انگلیس این قرارداد چندان ارزشی نداشت. فرانسه، یک سال قبل از آن، در شرایطی مشابه به چکسلواکی خیانت کرده بود. مسئله مهم دیگر مواضع لهستان و رومانی بودند. اگر نیروهای نظامی شوروی در صورت تجاوز برای حمایت از لهستان به خاک این کشور وارد میشدند احتمال این میرفت که کشور از سمت لهستان مورد حمله قرار گیرد! نجات لهستان غیر ممکن شده بود. مذاکرات در مسکو به پایان رسید بدون اینکه هیئتهای خارجی علاقه ای به حل مسئله نشان بدهند. عدم تمایل آنها به تمرکز نیرو بر علیه طرحهای جنگی آلمان جهان را در آتش جنگی وحشتناک فرو برد.

فقدان اختیارات در نزد هیئت انگلیسی و بی علاقهی مطلق آنها در مذاکرات مسکو دلایل خود را داشت. در اواسط ماه اوت دولت اتحاد جماهیر شوروی بر این گمان بود که انگلیس، علیرغم تهدیدات بر علیه لهستان، در حال فراهم نمودن شرایط برای امضای پیمان صلحی با آلمان بود. تحقیقات جدیده نویسنده انگلیسی ل. موسلی نشان داده است که مسئله اینچنین بود. در ۲۳ اوت بازوی راست هیتلر، هرمان گورینگ، در خفا به انگلیس پرواز و در آنجا بمنظور انجام مذاکرات پایانی نخست وزیر کشور، چمبرلین، را ملاقات نموده بود. بهمین دلیل هیئت انگلیسی مذاکرات مسکو را به بحثی بی پایان در مورد جزئیات تبدیل نمود. انگلیس در عوض به دنبال فراهم آوردن توافقنامه مشترکی بود میان حکومتهای امپریالیستی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی. بیانیه سفیر وقت آمریکا در لندن، ج. کندی، در مورد اینکه آمریکا "باید در انجام مذاکرات در شرق

آزادی عمل داشته باشد" به این امر اشاره دارد که حتی آمریکا نیز از جریان مذاکرات میان انگلیس و آلمان بیخبر نبود. اما سیاست اتحاد جماهیر شوروی در مقابل امپریالیستها طرحهای انگلیس را خنثی نمود.

توافقنامه عدم تجاوز با آلمان

در ۲۰ اوت از جانب آلمان تقاضای جدیدی در مورد امضای یک توافقنامه عدم تجاوز ارسال شد. در ۲۲ اوت، پس از پاسخ سفیر فرانسه، دولت اتحاد جماهیر شوروی بر آن شد که به تقاضای آلمان پاسخ مثبت بدهد. یک روز بعد، ۲۳ اوت، وزیر امور خارجه آلمان، ریبن تروپ، به مسکو آمد و در آنجا به همراه وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی، مولوتوف، توافقنامه عدم تجاوز را امضاء کرد. در این مورد در نشریات سرمایه داری گفته میشود که اتحاد جماهیر شوروی تنها حکومتی بود که با آلمان قرارداد امضاء نمود. این دروغی بیش نیست! سال ۱۹۳۳ کمی پس از به قدرت رسیدن هیتلر فرانسه ابتکار عمل را در مورد "تفاهم و پیمان همکاری" با ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی بدست گرفته بود. در سال ۱۹۳۴ لهستان بنا به توصیه انگلیس پیمان عدم تجاوزی را با آلمان به امضاء رساند. سال ۱۹۳۵ انگلیس قرارداد آلمانی-انگلیسی "قرار داد ناوگان دریایی" را، که بر اساس آن نیروی دریایی آلمان میتواند خود را به بزرگی ناوگان دریایی فرانسه تقویت نماید، امضاء کرد. این امر در تضاد کامل با توافقنامه مونیخ بود. سال ۱۹۳۸ انگلیس و فرانسه توافقنامه مونیخ را با ایتالیا و آلمان که چکسلواکی را تسلیم نازیها نموده بود امضاء کردند. در سپتامبر ۱۹۳۸ انگلیس و آلمان اعلامیه ای را که بر اساس آن هرگز با یکدیگر نجنگند به امضاء رساندند. همین کار را فرانسه در ماه دسامبر انجام داد. اتحاد جماهیر شوروی آخرین حکومتی بود که توافقنامه ای مبنی بر عدم تجاوز با نازیها امضاء کرد.

در قرار داد میان شوروی - آلمان بجز ذکر این مسئله که از جنگ با یکدیگر احتراز نمایند، در مورد چندین مسئله مشخص دیگر نیز که در ارتباط با وضعیت نظامی میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمان قرار داشت تصمیم گرفته شده بود. این مسائل در نشریات سرمایه داری "پروتکل محرمانه" نام گرفت. این نام جهت بی اعتبار نمودن اتحاد جماهیر شوروی انتخاب شد. البته همواره بخش بزرگی از یک قرارداد که میان دو کشور مختلف نوشته میشود، بخصوص تحت شرایط موجود در آنزمان، حاوی متون محرمانه است. در به اصطلاح "پروتکل محرمانه" خطی میان آلمان و اتحاد جماهیر شوروی تعیین شد که هدفش جدا نمودن دو منطقه امنیتی میان دو کشور بود. این خط از میان رود ناریو، ویستولا و سان در لهستان عبور میکرد. در ضمن در قرارداد بندی وجود داشت که آلمان را در بدست آوردن نفوذ در فنلاند، لتونی و استونی بر حذر مینمود. از طریق این پروتکل مانعی در سراسر اروپای مرکزی که بر اساس اظهارات چرچیل در ۱ اکتبر ۱۹۳۹: "مطلقاً برای امنیت روسیه در مقابل تهدیدات نازیها ضروری بود، گذاشته شد. این خط در آنجا وجود دارد و جبهه ای را در شرق ساخته که از آلمان نازی شهادت یورشی را سلب نموده است."

خط کرزون

علاقه اتحاد جماهیر شوروی به بزرگترین منطقه لهستان، قسمت شرقی خطی که در سطور فوق نام برده شد، از مذاکرات ورسای پس از جنگ جهانی اول نشئت میگیرد. در آن زمان لهستانی وجود نداشت. در سال ۱۷۹۵ دولت لهستان زمانیکه باقیمانده کشور، پس از دو پارگی خود در گذشته، بالاخره میان پروس و اتریش و روسیه تقسیم شد، وجود خارجی نداشت. آخرین پادشاه لهستان را، استانیسلاو دوم، به کناره گیری ناگزیر نموده بودند. ۱۱۳ سال بعد، در جریان مذاکرات ورسای در سال ۱۹۱۸، توافقنامه ای نوشته شد که بر اساس آن دولت لهستانیها به آنها بازگردانده میشد و اینکه لهستان جدیدی بوجود میامد. این امر در مناطق مرزی مشکلاتی را بوجود آورده بود بخصوص در شرق، جایی که طی صدها سال مرز بر اساس وضعیت حکومت جابجا میشد. به همین دلیل در مذاکرات ورسای به وزیر امور خارجه انگلیس، ژنرال کرزون، ماموریت داده شد که در مورد مرز لهستان در شرق تصمیم گیری نماید. او خطی مرزی را پیشنهاد کرد که در زبان مرزی، از میان لهستان از جانبی و اوکراین و روسیه از جانبی دیگر عبور میکرد.



این خط، مورد قبول همه حکومتهای حاضر در مذاکرات سال ۱۹۱۸، بجز خود لهستان جدید، واقع شد. رهبر دولت لهستان، پیلسودسکی، مناطق بزرگتری را در شرق مطالبه مینمود و از فرصت جهت فتوحات منطقه ای، زمانیکه روسیه شوروی جوان پس از جنگی وحشتناک بصورتی کامل در هم شکسته شده بود و امکانات دفاعی مناسبی را در اختیار نداشت، بهره برداری نمود. او با پولها و سلاحهای فرانسه به اوکراین و بلاروس وارد شد و پس از جنگهایی طولانی و پیچیده و با کمک افسران

فرانسوی بخش بزرگی از این کشورها را به تصرف خود درآورد. بلاروس ناگزیز به قبول یک خط مرزی طولانی در شرق خط کرزون، در عمق وسیعی در داخل مناطق روسی زبان اوکراین - بود. این امر در شرایط موجود آنزمان، ۱۹۳۹، میتوانست نقش بزرگی را ایفا نماید.

جنگ مصقره

در خلال آخرین هفته ماه اوت سال ۱۹۳۹ انگلیس در جریان مذاکرات محرمانه با آلمان در جهت امتناع از انجام وظائف خود در قبال شرایط دشواری که لهستان با آنها دست به گریبان بود تلاش نمود. کشور در جهت متقاعد نمودن لهستان، بدون جنگ، برای تسلیم مناطق میان پروس شرقی و آلمان که مورد مطالبه آلمان نیز بود کوشش خود را بکار گرفت. این قرارداد جدیدی بود از نوع قرارداد مونیخ که شرایط قربانی شدن چکسلواکی را فراهم آورده بود. اما لهستان پیشنهاد انگلیس را که بر اساس آن بدون جنگ تسلیم میشد نپذیرفت. به همین دلیل تدارکات جنگ بر اساس طرحهای نازیها ادامه یافت. در اول سپتامبر ۱۹۳۹ آلمان لهستان را مورد هجوم خود قرار داد. دو روز بعد، ۳ سپتامبر، فرانسه و انگلیس بر علیه آلمان اعلام جنگ نمودند اما اقدامات جنگی اتخاذ نکردند، و این علیرغم اینکه انگلیس و فرانسه به همراه ارتش لهستان، بر خلاف ارتش آلمان که ۱۰۳ لشکر نظامی در اختیار داشت، صاحب ۱۷۳ لشکر نظامی بودند. در مناطق مرزی میان آلمان و فرانسه، فرانسه و انگلیس در مقایسه با ۲۳ لشکر نظامی آلمان ۱۱۰ لشکر نظامی داشتند، اما منفعل باقی ماندند. به اصطلاح "جنگ مصقره" فرانسه و انگلیس آغاز شده بود. پس از شکست کامل لهستان و چهارماه پس از این "جنگ"، فرانسه و انگلیس هنوز وارد جنگ نشده بودند! با این حال این دو دولت در آنزمان، دسامبر ۱۹۳۹، تمایل خود را جهت ارسال ارتشی بالغ بر، به ترتیب، ۵۰۰۰۰ هزار و ۱۰۰۰۰۰ سرباز جهت یاری به فنلاند، در جنگ زمستانی - ه در جریان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی اعلام نمودند. ارتش آلمان در تهاجم به لهستان به پیروزیهای تعیین کننده سریعی بر علیه لهستان دست یافت. در ۳ سپتامبر آلمانیها در کنار رود ویستولا، ۹ سپتامبر در ورشو و ۱۱ سپتامبر در کنار رودخانه سان بودند. ارتش لهستان در تمام خطوط ناگزیر به عقب نشینی شد. لهستان متلاشی شده بود. در بخشهای شرقی لهستان خلایی نظامی و سیاسی پدیدار شد. یک هفته بعد، ۱۷ سپتامبر، اتحاد جماهیر شوروی وارد بخشهایی از بلاروس و اوکراین شد، بخشهایی که لهستان در سال ۱۹۲۰ بدون توجه به خط کرزون بعنوان مرزی مشترک میان دو کشور به تصرف خود درآورده بود. توجه داشته باشید که ارتش اتحاد جماهیر شوروی فقط مناطق واقع در شرق خط کرزون، و نه تمام آن مناطقی که بعنوان منطقه امنیتی شوروی در پروتکل توافقنامه عدم تجاوز ذکر شده بود، اشغال نموده بود. اتحاد جماهیر شوروی مانع از این شد که آلمان بخشهایی از لهستان، بخشهایی که لهستان در گذشته از اتحاد جماهیر شوروی ربوده بود، به تصرف خود درآورد.

۲۱ ماه فرصت به اتحاد جماهیر شوروی

توافقنامه عدم تجاوز، یا پیمان نامه مولوتف - ریبن تروپ که رسانه های خبری سرمایه داری میخواهند آنرا اینچنین قلمداد نمایند، قدمی ضروری و واقعی در سیاست شوروی

بخاطر صلح بود. توافقتنامه عدم تجاوز جبهه امپریالیستی را، که انگلیس در حال ایجاد آن بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بود، متلاشی و انگلیس و فرانسه را ناگزیر به اتخاذ موضعی ضد فاشیستی نمود. این قرار داد فرصتی ۲۱ ماهه را به اتحاد جماهیر شوروی اعطاء نمود، زمانی ضروری که بدرستی از آن در جهت فراهم آوردن ابزار دفاعی در مقابل حملات نازیها بهره برداری شد. در خلال این ماههای مملو از کار، تولید کارخانجات در اتحاد جماهیر شوروی با ۱۳ درصد در سال و صنعت دفاعی با رقمی بالغ بر ۳۹ درصد در سال افزایش یافت. از ۱۹۴۰ تا ژوئن ۱۹۴۱ ارزش کل ذخائر مادی دولت از ۴ میلیارد روبل تا ۷،۶ میلیارد روبل و ارتش تا یک ارتش مدرن و مکانیزه با ۵ میلیون سرباز مسلح، رشد کرده بود. توافقتنامه عدم تجاوز پایه و اساس توانایی اتحاد جماهیر شوروی بود برای متلاشی نمودن آلمان نازی و آزاد نمودن جهان از بربریت نازیها.

ماریو سوزا

۱۹۹۹/۸/۲۶

پیام پرتوی

۲۰۱۴۰۸۲۳